

لند لادمی

- رمان تاریخی به مثابة زانزادی/ جواد سیداشرف
- نامه‌های ایرانی مونتسکیو/ مینو مشیری
- شعر زبان، یا بی‌زبانی شعر/ یدالله رویایی

رمان تاریخی

په مثابه ژانر ادبی

گفتگو با جواد سیداشرف

علی دهباشی

۲۵

«رمان تاریخی» در ادبیات جهان بعنوان یک «ژانر» ادبی شناخته شده است و آثار ماندنی در ادبیات غرب در این زمینه منتشر شده که برخی از آنها بفارسی ترجمه شده است. رمان تاریخی در ایران تاریخ نسبتاً طولانی دارد و همواره برای خوانندگان رمان از جذابیت خاصی برخوردار بوده است. در این زمینه با جواد سیداشرف مترجم پُرکار و توانای رمانهای تاریخی به گفتگو نشستیم که می‌خوانید.

جواد سیداشرف متولد ۱۳۲۴ است. از سال ۱۳۵۳ به عنوان مترجم قسم خورده دادگستری آلمان ترجمه را آغاز کرده و در سالهای بعد تقریباً در تمام زمینه‌های قابل تصور (از نسخه پزشک تا نطق گوریاچف و از گواهی انحصار وراثت تا اشعار برشت) کار کرده و تجربه اندوخته است و سرانجام به کار ترجمه کتاب رسیده است. به مرور به ترجمه «رمان تاریخی» علاقمند شد و تاکنون بیست جلد کتاب از این دست ترجمه کرده است که چند تایی به دلایل مختلف به چاپ نرسید، یا چاپ شد اما منتشر نشد.

کتابهایی که تاکنون از جواد سیداشرف منتشر شده از این قرار هستند:

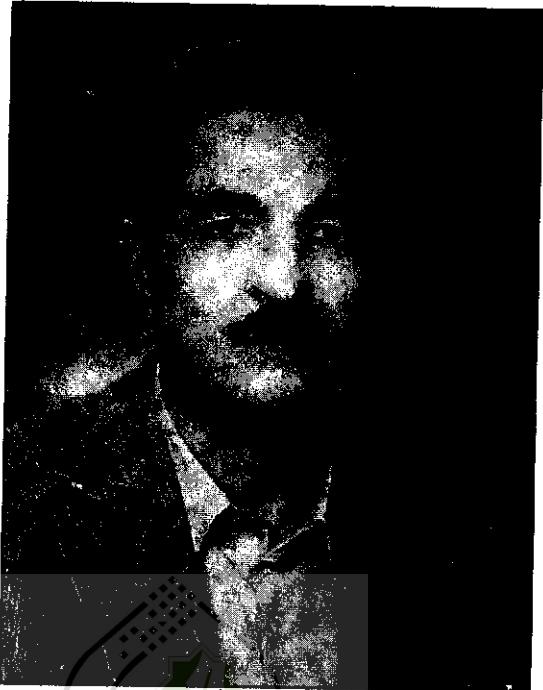
- ۱ - حکیم (نقاگوردون - چاپ دوم) / ۲ - سلطانه (کالین فالکز - چاپ پنجم) ۳ - نفرین دختر آفتاب (کالین فالکز) ۴ - کمبوجیه و دختر فرعون (گنورگ ابرس - چاپ چهارم) ۵ - فرستاده سلطان (آل سویچ) ۶ - دختر مغول (کالین فالکز - انتشارات ققنوس - چاپ دوم) ۷ -

حشائین (تامس گیفورد – انتشارات ققنوس – چاپ سوم) ۸ – داریوش بزرگ، شاه ایرانیان
(هانس کنایفل) ۹ – کلثوپاترا (کالین فالکز – در دست چاپ)

* از تعریف «رمان تاریخی» و یزگیهای آن بگوئید؟

بازی با رویدادهای تاریخی و پرواز بر بال تخیل در این عرصه – مثل بازی با قوانین علمی در داستانهای علمی – تخیلی از دیر باز برای بشر گیرانی داشته و وسوسه‌انگیز بوده است. رمان تاریخی از نظر تقسیم‌بندی یکی از زیر مجموعه‌های ادبیات داستانی است و حدفاصل دقیق و مشخصی با آن ندارد. هر دو «فیکشن» یا زادهٔ تخیل انسانند و هر دو از امتیازات یکدیگر سود می‌برند. رمان تاریخی با استفاده از عناصر ادبیات داستانی به ماجراهایش شکل می‌دهد و ادبیات هم در بسیاری موارد داستان را در بطن حوادث تاریخی توصیف می‌کند. بر این اساس اگر رمان تاریخی را «خلق یک داستان در یک دکور تاریخی» تعریف کنیم، بی‌شك ریشه در حماسه‌ها و افسانه‌ها دارد و قدمتش به چند هزار سال می‌رسد، یعنی حماسه «جنگ تروا» یا تراژدی «اتللو» هم رمان تاریخی است، یکی از نمونه‌های برجسته و نزدیکتر، «بیسوایان» و یکتور هوگوست که اگرچه یک اثر ادبی مهم محسوب می‌شود، اما از نظر بافت و ساختار داستان، دقیقاً یک رمان تاریخی است.

خصوصیت نوع دیگر این ژانر «دستبرد در واقعیّت تاریخی» است که آن هم سابقه‌ای طولانی دارد. نویسنده‌گان این گونه داستانها به میل و ابتکار خود تاریخ را «دستکاری» می‌کنند؛ مثلاً شاه (واقعی) را به جنگی می‌برند که مستند نیست. یا میان دو واقعهٔ مستند تاریخی رابطه‌ای برقرار می‌کنند که در حقیقت وجود نداشته، و یا انگیزهٔ حوادث تاریخی را جعل می‌کنند و مثلاً دلیل فتح قسطنطینیه را عشق سلطان محمد فاتح به فلان دخترک ترسا معرفی می‌کنند. زمینهٔ تاخت و تاز نویسنده‌گان این گونه داستانها عموماً ضعف تواریخ موجود و دروغها و تضادهای قابل مشاهده در آنهاست، در شرایطی که تاریخ هرودوت – که بعضًا خود «رمان تاریخی» است و دروغها و غرض ورزی‌هایش اظہر من الشمس است – هنوز وحی مُنزل محسوب می‌شود و یا به «تواریخ» مستوفیانی استفاده می‌شود که به فرمان ولی نعمتشان شب را روز جلوه داده‌اند، بسیاری از نویسنده‌گان رمانهای تاریخی دلیلی برای رعایت احتیاط و حقیقت‌گرانی نمی‌بینند. تاریخ هنوز هم پُر از «حفره‌های سیاه» و حوادث مورد دعواست و نویسنده می‌تواند با استناد به فلان نوشتهٔ مشکوک تاریخی، صد داستان مجعله بنویسد. یکی دیگر از شگردهای این گونه داستانها، طرح ادعاهایی است که اثبات نادرستی آنها بسیار دشوار و حتی غیرممکن است، مثلاً نسبت دادن تمام دستاوردهای بشری، و از جمله کشف آتش و اختراع چرخ، به نیاکان آریائی



میرزا
حیات

ایرانیان است. اما به طور کلی می‌توان گفت که به موازات ارتقای علم تاریخ، عرصه فعالیت این گونه نویسنده‌گان تنگ و تنگ‌تر می‌شود، چون جعل آنچه اثبات شده و مستند است معمولاً برای خواننده جاذبه‌ای ندارد.

و بالاخره نوع سوم رمان تاریخی که به تعبیر من شاید بتوان آن را چنین تعریف کرد: «پرکردن جاهای خالی کتاب تاریخ - یعنی آنجا که تاریخ مستند سکوت کرده - با یک داستان و با استفاده از شخصیتهای واقعی و تخیلی به نحوی که روای داستان به وقایع تاریخی لطمه نزند و حتی به درک آن کمک کند.» بر این اساس رمان تاریخی خوب رمانی است که خواننده بتواند به داده‌های تاریخی آن اعتماد کند و نویسنده هم بتواند خواننده را متقادع کند که فلان واقعه تاریخی شاید به این ترتیب و با این انگیزه رخ داده است. چنین داستانی به هر حال نافی مستندات تاریخی نیست.

* رابطه تاریخ به عنوان علم و رمان تاریخی در چیست؟

می‌دانیم تحول در علم تاریخ هنگامی آغاز شد که مورخین از توصیف شرح زندگی شاهان، جنگها و کشورگشائیها و تغییرات فیزیکی نیروها و مرزها فراتر رفته‌اند و به شراوط اجتماعی و اقتصادی، روابط متقابل نیروهای جامعه، زندگی و احساسات مردم، نقش فرهنگ و

دستاوردهای علمی و فنی توجه بیشتری کردند. تاریخ‌نگاری مدرن با استفاده از دانش جامعه‌شناسی، روانشناسی، پژوهشکی، باستان‌شناسی و... به دیدگاههای جدیدی دست یافته است. مورخ امروزی رویدادهای تاریخی را با توجه به پرسشهای جدیدی توضیح می‌دهد؛ چرا؟ چگونه؟ تحت چه شرایط اجتماعی و فرهنگی؟ با چه انگیزه‌ای؟... رمان تاریخی مدرن هم دقیقاً تابع این تحول و در یک زمینه خاص شاید حتی پرجمدار تکامل آن است. صفت تاریخ‌نویس معمولاً محافظه کار است و با اکراه می‌پذیرد که دید انسان امروز به وقایع تاریخی با صد سال پیش تفاوت کلی دارد. اما رمان‌نویس در این مورد جسورتر است و دیدگاههای را مطرح می‌کند که می‌تواند تاریخ‌نویسی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان نمونه: داستان کلثوپاترا ملکة مصر و ماجراجی رابطه او با جولیوس سزار و مارک آنتونی را همه می‌دانند. اما داوری تاریخ «رسمی» در این باره چیست؟ در تاریخ «رسمی» جولیوس سزار قهرمانی شکست‌ناپذیر، کشورگشا و مدیر و مدبر، مارک آنتونی پهلوانی تراژیک و فریب‌خورده و کلثوپاترا زنی و سوسه‌گر، شهوت‌پرست و عاشق‌پیشه است که سرانجام استقلال کشورش را بر باد می‌دهد. این داوری تا چه حد درست و مبتنی بر واقعیات است؟ دوران سزار از نظر اخلاقی شاید منحط‌ترین دوران روم باستان است. شهوت‌پرستی، زنبارگی، لواط، زنای با محارم، میگساری، ظلم و قتل و غارت در امپراتوری روم بیداد می‌کند و سزار و مارک آنتونی در ارتکاب این معاصی سرآمد همگانند. اما تاریخ به غمض عین از این واقعیت می‌گذرد و آن را «پیروی از فرهنگ رایج زمانه» تلقی می‌کند. اما در مورد کلثوپاترا که - جدا از داوری اخلاقی - برای مقابله با دشمنی قوی پنجدهو ده بار نیرومندتر، عملأ چاره‌ای جز استفاده از «قواعد بازی»، آن دوران ندارد، داوری فرق می‌کند. آیا دور از ذهن است اگر علت این دو گانگی و تبعیض را در این دو نکته بیینیم که کلثوپاترا اولًاً زن است و ثانیاً بیگانه، یعنی غیر رومی؟ اعتراض به تبعیض و مردسالاری حاکم بر تاریخ رسمی در قالب یک رمان (کلثوپاترا - انتشارات زرین - در دست چاپ) یکی از نمونه‌های تلاش رمان‌نویسان برای تماشای تاریخ از دیدگاههای نوین است.

به هر حال رمان تاریخی خوب و مدرن دیگر مثل صفرا از جگر نویسنده تراوش نمی‌کند. امروزه تحقیق - آنهم تحقیق دقیق و علمی - درباره موضوع کتاب اساس کار نویسنده‌گان است و به جرأت می‌توان گفت که معلومات نویسنده‌گان شاخص رمانهای تاریخی درباره موضوع کتابهایشان مجموعه نسبتاً کاملی از داده‌های تاریخی و مستند را شامل می‌شود. مثلاً نویسنده رمان «دختر مغول» (انتشارات ققنوس) برای توصیف برخورد دو فرهنگ مسیحی و مغولی در قالب یک داستان عشقی، شخصاً مسیر جاده ابریشم را طی می‌کند، از مکانهای تاریخی مربوطه بازدید می‌نماید، تحقیقات مربوط به آئین‌های شمنی، تاریخ گسترش اسلام در امپراتوری مغول،



۲۹

تاریخ روابط دول مسیحی با جانشینان چنگیزخان؛ تاریخ شاهنشیهای مسیحی سرزمین فلسطین و... را دقیقاً مطالعه می‌کند، داستانش را با دقت و وسوساً با واقعیات آن دوره خاص تاریخی هماهنگ می‌سازد و بعد ۵۰۰ صفحه کتاب می‌نویسد. نمونه دیگر نویسنده کتاب «حشاشین» (انتشارات فقتوس) است که برای مستند کردن ادعاهایش نه سال (۱) درباره تاریخ کلیساي کاتولیک تحقیق کرده است.

يعنى که رمان تاریخی مدرن اکنون به ظانر جدی و تأثیرگذاری تبدیل شده است که از تمام عناصر رمانهای ادبی سود می‌برد و در عین حال پر از نکات تاریخ دقیق و مستندی است که می‌تواند افق دید خواننده را درباره تاریخ گسترش دهد.

البته در کنار این گونه کتابهای موجه و قابل تأمل، برای آنان که «غذای سبک» می‌پسندند، رمانهای تاریخی آنچنانی هم به وفور نوشته می‌شود. بازار کتاب کشورهای مختلف پر است از کتابهایی که با استفاده وسیع از دو عامل سکس و خشونت به شرح ماجراهای تکراری، غیرقابل قبول و احمقانه در پس زمینه‌های تاریخی مجاعول و کج و معوج می‌پردازند. انتخاب درست و جدا کردن کاه از گندم، وظینه و یکی از مشکلات - ما مترجمین است.

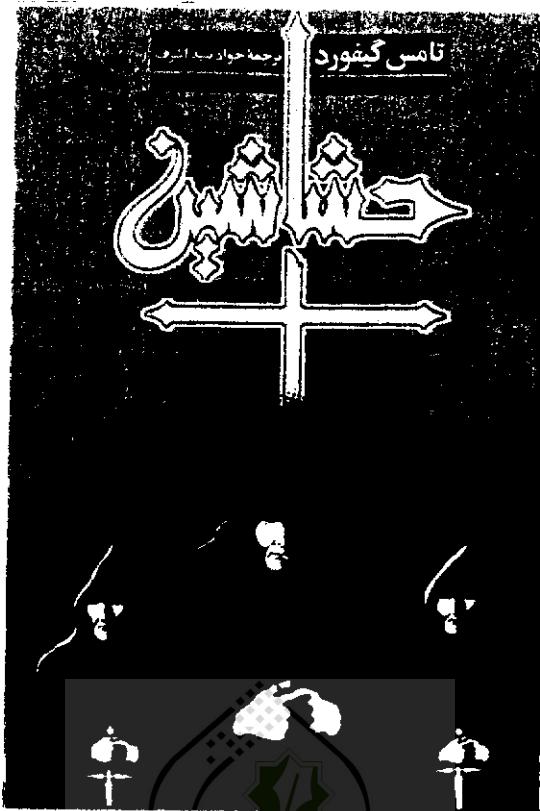
«از سابقه رمان تاریخی در ایران بگوئید؟

درباره سابقه رمانهای تاریخی ایرانی مطلب قابل ذکر اینکه اگر تعریف اول و دوم را ملاک قرار دهیم، شاید بتوان کتابهایی مثل «امیر ارسلان نامدار» و «حسین کرد شبستری» را سلف اولیه رمانهای تاریخی بومی دانست. اما رمان تاریخی مدرن، سوغات فرنگ است و از طریق ترجمه به خواننده ایرانی معرفی شده، به ویژه در دهه‌های سی تا پنجماه تعداد زیادی «رمان تاریخی» به تقلید از داستانهای خارجی به صورت کتاب و پاورقی منتشر شد که اغلب آنها حماسی، پر از لاف و گرافهای پهلوانی و همراه با اشتباهات تاریخی متعدد بود و عمده‌تاً برای سرگرمی، تحریک هیجان، برانگیختن احساسات خاص (احساسات ناسیونالیستی، ایجاد نفرت از دشمنان تاریخی، برجسته کردن رشادت قهرمانان ملی و...) و احتمالاً تحریف آگاهانه برخی وقایع تاریخی نوشته شد. نتیجه این که رمان تاریخی به عنوان یک ژانر جدی و قابل تأمل در افکار خوانندگان ایرانی جائی نیافت. در مورد ترجمه رمانهای تاریخی هم می‌دانیم که بسیاری از داستانهای «کلاسیک» توسط مترجمین قدیمی و به ویژه مرحوم منصوری – که پیش کسوت ماست – به فارسی برگردانده شده، اما از آنجا که اکثر کارهای مرحوم منصوری اقتباس، یعنی چیزی در حد واسطه بین ترجمه و تأليف است، به درستی معلوم نیست مستولیت حشو و زوائد و مطالب تاریخی نادرست برخی این نویشادارها به عهده چه کسی است. به هر حال واقعیتی است که موفقیت بی‌نظیر آثار مرحوم منصوری بیشتر ناشی از جاذبه قلم مترجم – مؤلف است تا محتوا داستانها.

مرکز تحقیقات فناوری علوم اسلامی

* در مورد ترجمه کتاب و مشکلات و مسائل آن بخصوص در ترجمه رمان بگوئید؟

در ترجمه کتاب به طور طبیعی سه عامل کتاب و محتوای آن، مترجم و توانائی او و زبان ترجمه دخیلند. در مورد اول در حد بضاعتمن توضیح دادم. در مورد مترجم و توانائی او، پدیده جالب توجه در سالهای اخیر هجوم تعداد زیادی مترجم جوان و کم تجربه به بازار نشر است که عمده‌تاً یا جوانان از فرنگ برگشته‌اند یا فارغ‌التحصیلان رشته‌های زبان خارجی و مترجمی. بسیاری از این مترجمین جوان اولین تجربه‌های خود را به صورت کتاب روانه بازار می‌کنند و معمولاً کارنامه‌ای که نشانگر فعالیتهای قبلی آنان در زمینه ترجمه باشد، ندارند. سابقاً این‌طور نبود و جوانان پس از چندین سال تجربه‌اندوزی (مقاله، پاورقی، داستان کوتاه و انواع «خرت و پرت»‌های مربوط به روزنامه‌نگاری و کتاب‌نویسی) یا «خودی نشان می‌دادند» یا «کشف می‌شدند» و خلاصه باکوله‌باری از تجربه به ترجمه کتاب رو می‌آوردند – و به نظر در جایی که ترجمه هنوز به دانش مدون و جمع‌بندی شده‌ای تبدیل نشده و ترجمه‌های خوب عمده‌تاً نتیجه توانائی، ذوق و استعداد فردی مترجمین است، هیچ چیزی جای تجربه را نمی‌گیرد، مضافاً که



ترجمه ذاتاً یک صناعت یا هنر اکتسابی است و کیفیت آن مستقیماً به ممارست در کار و کسب تجربه وابسته است. پیدایش این موج بزرگ مترجمین جوان، به اعتبار شعار «بگذار صد گل بشکفدا» بی‌شک پدیده خوب و مبارکی است، اما به شروطها. در کشور ما استاندارد و ملاک و معیاری برای سنجش آثار ترجمه‌ای و جدا کردن خوب از بد نداریم (یعنی استقبال خریداران که آن هم در جائی که تیراژ آثار مترجمین خوب هم غالباً از ۳۰۰۰ بیشتر نیست، شاخص دقیقی محاسب نمی‌شود). جائی هم نیست که کسی نتواند ترجمه را با روش علمی بیاموزد (فارغ التحصیلان رشته‌های مترجمی حتماً در این مورد با من هم عقیده‌اندا) در چنین شرایطی غالباً چاره‌ای نیست جز آن که مترجم خود کلاهش را قاضی کند. خودش را جای خواننده بگذارد و ببیند آیا واقعاً توانسته است مطلب مورد نظر نویسنده را به خواننده تفهم کند؟ و آیا خواننده فارسی زبان اصل‌اً می‌فهمد مترجم چه نوشه است؟ (این را عرض کردم چون معتقدم بسیاری از مترجمین جوان، زبان مبداء را شاید خوب بدانند، اما زبان فارسی و دستور آن را در حد قابل قبول نمی‌دانند). یک نمونه: در یکی از آثار ترجمه شده گونترگراس جمله‌ای است که اصل آلمانی آن «به گور پدر مرزاها» یا «به مرزاها اعتنا نکن» معنا می‌دهد. این جمله در کتاب مذکور چنین ترجمه شده: «در مرزاها سوت بزن!» یا در جای دیگری آمده... و به خاطر آن که عمومیم فرانس در اداره پست استان لهستان کار می‌کند، می‌تواند روی من حساب کرده و من را در اواخر

* در مورد زبان ترجمه و انتخاب سبک زبان در نثر فارسی بفرمائید؟

در این مورد ابتدا به یک نکته آماری اشاره می‌کنم: حجم مطالب کتبی و شفاهی‌ای که با زبان ترجمه در معرض دید قرار می‌گیرد یا به گوش مردم می‌رسد، روز به روز در حال افزایش است. در بازار نشر تعداد ترجمه‌ها از تألیفات بیشتر است، بخش بزرگی از برنامه‌های رادیو و تلویزیون (اخبار خارجی، فیلمهای خارجی، مستندها، کارتونها، فیلمهای علمی و...) به زبان ترجمه است روزنامه‌ها و مجلات هم ایضاً. زبان ترجمه از طریق رسانه‌های ادامه‌دار زبان رایج ما را آلوده می‌کند که این آلودگی‌ها اگر تصفیه و دفع نشود، ماندگار می‌شود و بافت زبان ما را از درون متلاشی می‌کند. مترجم – و به ویژه مترجم کم تجربه – ناخواسته تحت تأثیر متن اصلی است، هنگام ترجمه معمولاً به همان زبان «فکر» می‌کند و لذا تراویش قلمش به آن سو گرایش دارد. فقط مترجمین خوب می‌توانند هم فارسی بنویسند و هم حق مطلب را ادا کنند. بنابراین مترجم کم تجربه و کم آشنایی به زبان فارسی، هنگام روپرتو شدن با مشکل، به جای رفع آن، یا مطلب را واژه به واژه ترجمه می‌کند و کنار هم می‌چیند و با بدعت می‌آفریند و ترکیبها و اصطلاحاتی می‌سازد که پدر و مادر فارسی ندارند. از سوی دیگر زبانهای زنده دنیا با دینامیسم قوی خود همه مترجمین را دائماً با چالشهای جدید و جدی روپرتو می‌کنند: اصطلاحات جدید، ترکیبها نو، ظایفی که برای نهاده تعریف شده فارسی ندارند و دهها مشکل دیگر که مترجم در کار جاری خود مجبور به حل آنهاست.

تابستان ۳۹، کتبی کند». اخبار، اگر این مترجم خودش را جای خواننده می‌گذشت و می‌پرسید آخر چرا باید در مرزها سوت زد؟ یا چگونه می‌توان کسی را کتبی کرد؟ حتماً در متن ترجمه‌اش تجدیدنظر می‌کرد.

من نمی‌دانم آیا این مترجم ویراستار داشته یا نه و نمی‌دانم ناشری که به هر حال هزینه‌ای مستقبل شده و حتماً به ادبیات علاقه دارد و می‌خواهد از فروش ترجمه‌های ادبی نان بخورد، کتابهایش را قبل از چاپ می‌خواند یا نه، ولی در هر حال این سوالات مطرح است: وقتی که مشکل مترجم در این حد و اندازه است، چرا باید گوئنترگراس را برای ترجمه انتخاب کند؟ این نوع ترجمه هم ظلم به نویسنده بزرگی مثل گراس است و هم اجحاف در حق خوانندگان که مایلند گراس را بشناسند و از نویشه‌هایش لذت ببرند.

فروتنی در ارزیابی از تواناییهای خود و در عین حال تلاش برای ارتقای سطح دانش و کسب تجربه از پیش شرط‌های بدینوع شغل ماست. اگر سازمان و مرجعی نیست که ما را با روش علمی به این سمت و سو هدایت کند، لااقل خودمان صداقت و دانش پژوهی را تمرین کنیم.

تا اینجا کار مسئله عادی است، اکثر زبانهای غیراروپائی که ساختار زیانشان با زبانهای اروپائی متفاوت است، با این مشکل دست به گریبانند. مهم، نحوه رویارویی با مشکل و شیوه حل آن است.

می‌دانیم هم اکنون هستندکسانی که معتقدند زبان نیمه جان و راکدی مثل فارسی امروزی که نمی‌تواند به نیازهای ترجمه – که راه ورود علوم و فنون و ادبیات و فرهنگ جهان به کشور است – پاسخ دهد، باید به زبانهای زنده و فعال تمکین کند و بنابراین استفاده از عبارت‌هایی مثل «به زیر سوال رفتن» یا «روی کسی حساب کردن» که ترجمة تحت الفظی اصطلاحات خارجی است، اگر چه من در آورده و بی معناست، اما چون مورد نیاز و قابل هضم است، مجاز و حتی لازم است.

البته اکثریتی که فارسی سره را جوهر و خمیرمایه فرهنگ ملی و مهمترین حلقه رابط ما با گذشتگان و آیندگان می‌داند و پایداری و اعتلای آن را می‌خواهد، با چنین عقایدی مخالف است. اما این اکثریت با چه سلاحی به جنگ دشمنان زبان فارسی برود؟ هر فرهنگی که می‌خواهد پایدار بماند، قبل از هر چیز پاید زبان مرجع واحد داشته باشد، یعنی زبانی که دستور مرجع، واژگان مرجع، رسم الخط مرجع و سازمان مرجع دارد. (منتظر از سازمان مرجع سازمانی است که پس از بررسی پیشنهادها و آراء مختلف، نظر رسمی، قطعی و نهائی را با دلیل و مدرک علمی ارائه می‌دهد و آنقدر اعتبار علمی دارد که نظرش در جامعه مورد قبول قرار می‌گیرد). اگر زبان مرجع واحدی وجود داشته باشد، هر نویسنده، مترجم و گوینده‌ای می‌تواند کارش را با معیارهای مرجع محک بزنند، اشتباهاتش را رفع کند و مشکلاتش را با سازمان مربوطه در میان بگذارد و نهایتاً به نحوی مستدل و مقبول حل کند. اما آیا ما چنین زبان مرجعی داریم؟ در ایران هم مثل همه جا مؤسسه‌ای هست که حتی برای میخ و سنجاق هم اندازه و مقیاس و کیفیت و استاندارد تعیین می‌کند. ولی برای زبان رسمی ما چنین استانداردی – حتی در اصول دستوری و نحو زبان – وجود ندارد. دهها «مرجع» رسمی و نیمه رسمی و غیررسمی داریم که هر یک گوشه‌ای از این نمد را می‌کشند – اما هر کدام به یک سوا!

سخن در این باره بسیار است. جان کلام این که در بحث خطر آلدگی زبان فارسی به فضولات زبان ترجمه باید دو عامل را در نظر گرفت: اول مترجم که باید خبره، ماهر، مسلط به زبان فارسی، فروتن و صادق باشد؛ و دوم زبان فارسی که باید پیراسته، فخیم، پویا و مسلح به مکانیسم دفع آلدگی باشد. و پر واضح است که عامل دوم، اصل و علت و عامل اول، فرع و معلول است، چون ضعف ما مترجمین هم مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ضعف و تشتت و رکود زبان زیبای فارسی است که روزی شکر بود و امروز دیگر شکر نیست.

بحث درباره خروج از بحران زبان هم طولانی است و هم تکراری. دهها ادیب و صاحب نظر دلسرز، صدھا پیشنهاد سازنده و عملی و هزاران تجربه ملموس و قابل استفاده موجود است که باید جمع آوری، پالایش و جمع بندی شود. توقع انجام این مهم از ما مترجمین گزاف است. ما فقط می توانیم پیچ و مهره های دستگاه بزرگی باشیم که مسئولیت آن دقیقاً بر عهده دست اندرکاران سیاست های فرهنگی کشور است، چون به استناد قانون، هر دولتی موظف به حراست از زبان رسمی کشور است.

امید آنکه این میسر هر چه زودتر با کمک همه دلسوزخان طی شود، چون اگر باز هم اهمال ورزیم، روزی به خود می آینم و متوجه می شویم خود ما هم به همان سراشیب سقوطی افتاده ایم که قصد مقابله با آن را داشتیم، یعنی که ما هم ناخواسته – به قول آن اصطلاح زشت و رکیک – داریم می ریم که داشته باشیم...

نشر چشمہ منتشر کرده است:

رمان تاریخی / محمد غلام

پرنده کان / تاریه و سوس / ترجمه اردشیر اسفندیاری

دیوان حافظ قدسی / به تصحیح محمد قدسی / به کوشش دکتر حسن

ذوالقاری - ابوالفضل علی محمدی

چارجوی بهشتی، رباعی و دو بیتی دیروز و امروز / به کوشش مسعود تاکی

عکس خانم بزرگ / مهوش اغفاری

گرتود / هرمان هسه / ترجمة شهلا حمزاوی (قدیمی)

صفیر سیمرغ، سیری در نثرهای عارفانه / به کوشش دکتر محمدرضا صرفی

زبان و ادبیات فارسی (عمومی) / دکتر حسن ذوالقاری، غلامرضا عمرانی،

دکتر فریده کریمی راد

رسنم و سهراپ و رسنم و اسفندیار برگزیده دو داستان از شاهنامه / کوشش

احمد عزتی پرور

قاف غزل، سیری در غزل فارسی / به کوشش دکتر حسن ذوالقاری

تاریخ جامع سینمای جهان / دیوید ا. کوک / ترجمة هوشنگ آزادی ور

نشر چشمہ - تهران، خیابان کریم خان زند، نبش میرزا شیرازی،

شماره ۱۶۷ - تلفن: ۸۹۰۷۷۶۶